بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی رسوله محمد واله اجمعین بدان

اسعدک الله تعالی فی الدارین ایدر جواهر اسرار سرور دکار از انفاس متبرکه عمدة الابرار

قدوة الاخیار ملک السالکین برهان العاشقین ختم المشایخ نصیر الحق والدین

محمود اودهی چراغ دهلوی متع الله المسلمین بطول بقایه و دعاگوی فقیر حقیر محب الله

فواید چند از آن سراج الاولیاء شنیده ابرار در اوراق که نام وی مفتاح العاشقین

ست در قلم می آورد مشتمل بر ده فصل بتوفیق الله تعالی مجلس اول در بیان پیر و مرید

مجلس دوم در بیان توبه و جز آن مجلس سوم در بیان مشغولی مجلس چهارم در بیان

فرایض دایمی و بیان ذکر جلی و خفی و ماهیت آن مجلس پنجم در بیان اوقات نماز

فرض و نفل و اوراد و جز آن مجلس ششم در بیان تلاوت قرآن و یار رفتن آن مجلس هفتم

در بیان محبت و جز آن مجلس هشتم در بیان سماع و جز آن مجلس نهم در بیان فضیلت

طعام دادن مجلس دهم در بیان ترک دنیا و جز آن الحمد لله علی ذالک الخ روز که

این شکسته بخدمت خواجه بنده نواز پیوسته بشرف ارادت مشرف گشت

در مجلس خواجه بیان شجره طیبه اصالة بود بر لفظ مبارک راند نفعنی که از رسول

صلی الله علیه وسلم دار خواجگان چاکر پایه بپایه رسیده وان بدین تفصیل است
منهم بندگی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم منهم حضرت امیر المومنین
علی ابن ابو طالب کرم الله وجهه منهم خواجه حسن بصری رحمة الله علیه منهم عبد الواحد
زید رحمة الله علیه منهم خواجه فضیل عیاض رحمه الله علیه منهم خواجه ابراهیم ادهم رحمة الله
علیه منهم خواجه حذیفة المرعشی رحمه الله علیه منهم خواجه هبیرة البصری رحمه الله
علیه منهم خواجه ممشاد علو دینوری رحمه الله علیه منهم خواجه ابو اسحاق شامی رحمه الله
علیه منهم خواجه ابو احمد فرستافه چشتی رحمه الله علیه منهم خواجه ابی محمد چشتی رحمه الله
علیه منهم خواجه ابو ناصر یوسف رحمه الله علیه منهم خواجه مودود چشتی رحمه الله علیه
منهم خواجه حاجی شریف زندنی منهم خواجه عثمان هارونی رحمه الله علیه منهم شیخ
الاسلام خواجه معین الدین حسن سنجری چشتی رحمه الله علیه منهم خواجه شیخ الاسلام
قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس الله سره منهم شیخ الاسلام فرید الدین مسعود
اجودهنی قدس الله سره منهم شیخ الاسلام خواجه سلطان المشایخ شیخ نظام الدین
محمد ابن احمد بداونی قدس الله سره العزیز وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین مجلس اول
مد میان پیر و مرید بر لفظ مبارک راند که ای درویش قدم در راه سلوک پیر آنرا گویند
درایم

در آینه باطن مرید خود را بیند و مرید آنرا گویند که در آینه باطن خود پیر را بیند و پیری

آنرا زیبد که او را تصرف در باطن مرید باشد و هر لحظه و لمحه مشکلات ظاهری و باطنی

او را جمع گرداند و آینه باطنی را صاف کردن تواند اگر این چنین باشد او را پیر طریقت

گویند و گرنه هیچ بعد از آن فرمود که مرید صادق آنرا گویند که آنچه پیر فرماید آن کند و آنچه

بنماید آن بیند و تسلیم او و تا پیر را بر احوال خود حاضر و ناظر داند و آنچه اندیشه نیک و بد در

دل گذارد باید که پیش پیر عرض کند تا با صلاح و فساد که در وی باشد پیر او را از آن ترتیب کند

و اگر حیا دارد در دل مرید ذره بجز پیر باشد او را مرید صادق نباید گفت فرمود که درویش

خود را پاک دارد و تجرد اختیار کند و توبه باطنی کند پیر آنچه گوید مرید آن عمل نماید

و فرمود که سجده بجز حق روا نیست قال رسول الله من سجد لغیر الله فقد کفر و روزه

ایام بیض لیس مقصد نیست مجلس دیدم سخن در توبه افتاد فرمود ای درویش توبه تعریض

و فاضل تر آن باشد که تایب چون توبه کند باید که بعد از آن گرد معصیت نگردد تا توبه

او درست بود و اگر چنین توبه نکند توبه او درست نبود و هم درین محل فرمود که در

راه سلوک توبه درست آن بود که تایب چون توبه کند دلیل قبولیت او آنست

که اگر خاک در دست گیرد زر گردد فرمود ای درویش در رساله شیخ الاسلام

خواجه ابو یوسف چشتی قدس الله سره می‌نویسید که ملازمت هیچ چیز باید کرد تا صفای
اندرونه حاصل آید اول مسواک دوم کلام الله خواندن و اگر نتواند سوره
اخلاص بخواند القدر یی شود سوم ملازمت صوم و اگر نتواند روزه ایام
بیض دارد چهارم مستقبل قبله نشستن پنجم با وضو بودن فرمود که چهار عالم اند
یکی عالم ناسوت که عالم حیوانات ست فعل آن از خواص خمسه ست چنانکه
خوردن و آشامیدن و بوییدن و دیدن و شنیدن چون سالک بریاضت و
مجاهده ازین عالم بگذرد و این صفات بگذارد بعالم دوم برسد که آنرا عالم ملکوت
گویند که در آنجا فرشته باشد و فعل این تسبیح و تهلیل و قیام و رکوع و سجود و چون
ازین عالم بگذرد بعالم سوم برسد که آنرا عالم جبروت خوانند و این عالم روح است
و فعل این صفات حمیده چون شوق و ذوق و محبت و وجد و شکر و صحو و محو
چون این صفات بگذارد بعالم چهارم برسد که آنرا لاهوت گویند این عالم
بی نشان چون سالک باینجا رسید از خود برآید و بدوست پیوندد ای درویش
عالم ناسوت صفت نفس است و عالم ملکوت صفت دل و عالم جبروت صفت
روح و عالم لاهوت صفت نظر رحمان ست پس هر یکی را ازین وصف ست
در خور او صفت نفس میل او برین جهان است و جای شیطان و صفت دل
میل ملکوت

میل بهشت جاودان و صحبت روح طلب رحمان و اسرار نهان هر که متابعت نفس کند
در جحیم افتد و هر که متابعت دل کرد در دار نعیم افتد و هر که متابعت روح کند بخداوند
قدیم افتد مجلس چهارم سخن در بیان فرض علی الدوام و بیان ذکر جلی و خفی و ماهیت
آن دولت پای بوس حاصل شد مولانا بدر الدین سمرقندی و مولانا منهاج الدین و میران
سید محمود رحمة الله علیهم عزیزان دیگر بخدمت حاضر بودند بر لفظ مبارک راندند که ای درود
حیات انست که در یاد حق جل و علی میگذرد و غیر این ممات است زندگانی متقدمان
گفت حیاتی که مرا است ما ما زنده انست که با دوست وصالش دارد و حدیث
کل نفس یخرج بغیر ذکر الله فهو میتة پس چنان است این کس را می باید که از یاد حق
سبحانه تعالی غافل نباشد و هر جا در یاد او باشد قال الله تعالی فاذکروا الله قیاما و قعودا
و علی جنوبکم یعنی یاد کنید حق تعالی را در حالت ایستادن و در حالت نشستن و در حالت
غلطیدن پس ای درویش عرفان چنین باید که شب و روز دم بدم در یاد حق
باشد و هیچ وقتی بی یاد حق نگذارد بعد از ان مناسب حال این بر لفظ مبارک راندند
که هر نفسی بیرون می آید سالک را باید که بذکر لا اله الا الله محمد رسول الله
ملازمت نماید که فرض دایمی است و این چهار فرض وقتی اند چنانچه نماز و روزه و زکوة
و حج و پنجم فرض لا اله الا الله محمد رسول الله فرض دایمی است پس سالک را باید

که ازین جنس دایم العوض غافل نباشد چنانکه خواجه مودود چشتی فرماید ه فزن لی یار

مولی یک نفس را اگر در صومعه یاد [حق] نکنی کشتنی پس هر نفس که برآید فرود نشیند

اینکس را باید که همدرین حال ذاکر باشد تا از ملازمت ذکر دل صیقل پذیرد حدیث

لکل شیء مصقلة ومصقلة القلب ذکر الله وهمدرین محل فرمود که بعضی درویشان

باشند که زبان ایشان ساکت باشد دل بذکر حق تعالی مشغول هست واز زبان

سلطان المشایخ نظام الدین قدس الله سره شنیده ام که ذکر بر دو نوع است یکی جلی

دوم خفی فاما باید که سالک را در ابتدای حال بذکر جلی مشغول شود بعد ازان بذکر خفی

ذکر جلی بزبان تعلق دارد باید که در گفتن ذکر زبان ملازمت نماید تا از کثرت ذکر جلی ذکر

خفی حاصل شود و ذکر جلی بدین طریق اول سه بار لا اله الا الله بگوید چهارم بار محمد رسول الله

بگوید و باز پنج بار لا اله الا الله بگوید ششم بار محمد رسول الله گوید هفتم بار لا اله الا الله بگوید

هشتم بار محمد رسول الله گوید بعد ازان فرمود که در وقت گفتن ذکر باید که هر دو دست

بر هر دو زانو نهد و بگوید لا اله الا الله و در حالت گفتن سر بجنباند و دران حالت

از جانب چپ بر استابرد و چنین تصور کند که هرچه جز حق است بیرون کردم چنانکه بزرگی

فرماید ما بجاروب لا نروبی راه نرسی در سرای الا الله بعد ازان سر از جانب

راست بجانب چپ برد و بگوید لا اله الا الله و حالت الا الله گفتن هم چنین تصور کند

که ایست

که بیعت شیخ معصودی بگیر حق جل و علی بعد از ان بذکر اسم الله مشغول میشود و ذکر اسم الله
تا حدی گوید که آواز ذکر الله الله الله بگوش خود از دل میشنود اینجا ذکر تمام شد
فاما طریق خفی است چنانچه شیخ شیوخ العالم خواجه فرید الحق والدین قدس الله سره در اوراد
خود آورده است که ساعةً فساعةً نفس را حبس میکند یعنی دم را بند تا حد تنگی نفس برسد
و در وهم خدا باشد چون کار از حد تنگی نفس بگذرد و مرافقت بشری محو میشود پس ازین چنان
رشته آن اعتقاد دل میشود و تنگی نفس سخت تر از آتش است زیرا که از چنین آتش تنگی
نفس همه گرد و غبار دل سیاه ببرد و هر چه گرد و زنگ گرد و غبار باشد ببرد و دل
پاک میشود بعد از ان فرمود که اصل این راه کم خوردن و در شب بیدار بودن است
و کم خوردن دست نمی دهد تا خشک نخورد و بنده التماس کرد که چه مقدار باید خورد
فرمود که در حدیث آمده است ینبغی لک تقلیل الطعام یعنی سالک را باید که چنان
خورد چنان نخورد که از وی آید و ملالت آرد اگر خواهی سالک تا نان بیست و دو خورد
و چنان نخورد که کاهلی آرد یعنی میانه خورد بعد از ان فرمود معنی حدیث یعنی بلا
که ظلمت هر آینه در دل گرسنه نیست اگر کافر بود یا اهل ایمان بعد از ان بر لفظ
مبارک راند که ای درویش سالک را باید که بیشتر احوال صایم باشد که فضیلت
بسیار است بعد از ان بعد ازین محل فرمود که شیخ الاسلام فرید الحق والدین

قدس سره العزیز میفرماید که سالک راهی باید دانست که تا تزکیه و تصفیه و تجلیه
نکند هرگز بمقام قرب نرسد و جوهر درویشی پیدا نشود زیرا که این حصول از
برای مرتبه است یکی شریعت دوم طریقت سوم حقیقت پس حصول شریعت
در تزکیه نفس است بکم خوردن و نوافل بسیار گذاردن خاصه در شب و
حصول طریقت در تصفیه دل است در نماز گذاردن خاصه در روز و دوام
بذکر جلی بودن و حصول حقیقت در تجلیه روح است بمداومت روزه و
طی و دوام بذکر خفی ملازمت بودن بعد از آن بر لفظ مبارک راند که
ای درویش چون تجلیه روح حاصل شد و حاصل شدن تجلیه روح است
که این هفت گوهر که در گنج دل است روشن شود اول گوهر ذکر ظاهر شود
وصفت گوهر ظاهر شدن آنست که از کل وجود موجودات شوق دارد بعد از آن
گوهر عشق ظاهر گردد وصفت گوهر ظاهر شدن عشق آنست که همه عشق شوق و
درد و اندوه و حیرانی خواست خود خواست حق باشد بعد از آن گوهر محبت
ظاهر گردد وصفت گوهر محبت ظاهر شدن آنست که دل از محبت غیر حق خالی
باشد و همه احوال رضای حق جوید پس چون سبحانه تعالی از آن بنده راضی

بود

بود بعد ازان گوهر ظاهر گردد و صفت گوهر ظاهر شدن انست که اگاهی وارادت
و خواهست الهی بنده را میسر بعد ازان گوهر روح پیدا شود و صفت گوهر روح پیدا شدن
انست که هیچ ساعت از طاعت حق خالی نباشد بعد ازان گوهر معرفت پیدا شود
و صفت گوهر معرفت پیدا شدن انست که هرچه بیند حق بیند و هرچه شنود حق شنود
و هرچه گوید حق گوید و هرچه میرود حق میرود بعد ازان گوهر فقر پیدا شود و صفت
گوهر فقر پیدا شدن انست که از کل اشیاء مستغنی شود بعد ازان محد رسول الله
وعده کرده ای درویش چون اینکس اینجا رسید پس دریاء نهایت حقیقی رسد و متصف
بانوار تجلی شود و هزده هزار عالم را درمیان دو انگشت او حق پیدا کند و او
دران عالم با کمال بیچون و بیچگون قدرت حق تماشا میکند وان جمله را صفت
که نصیب اوست دران دریا غواصی کند و هر عجایبی که در قدرت اوست او دا
رافی شود فاما مرد باید که ازین سعادت خود را بی نصیب نگرداند بعد ازان
ابیات از زبان دربیان حضرت سلطان المشایخ بیرون امده است که خود میفرماید یار

جان دره اوبیار ذکر حق خواهی سو

+

تو نیز چنان شنودی که ایشان بودند همچنین که خواجه شنیده بود از این فواید تمام کرد در درون

حجره مشغول شدند بنده و خلق بازگشتند الحمد لله علی ذالک مجلس پنجم سخن در بیان

اوقات فرض نماز و نفل و اوراد و چون افتاده بود دولت پایبوس حاصل شد

مولانا محمد سادی و مولانا منهاج الدین و مولانا بدر الدین رحمة الله علیهم و

عزیزان دیگر بحضرت حاضر بودند بر لفظ مبارک راند که ای درویش نمازی که بوقت

گذارده باشد صفت این نماز در وصف نیاید بعد ازان فرموده که در صلوة

مسعودی نبشته دیده ام بروایت امام محمد باقر رضی الله عنه نمازی که بوقت

اداکرده میشود این نماز را اوصاف آدمی دوست زیراکه نماز همان است

که بوقت اداکرده شد و اگر وقت در کراهیت افتد آن نماز روا نشود بعد ازان هم

درین محل فرمود که ای درویش در تحفة المصلین نوشته دیده ام نمازی که بوقت

فجر — گذارده میشود آن معتبر و مقبول است و وقتهای نماز فرض اینست اول فجر از

طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب و وقت ظهر از گشتن آفتاب تا رسیدن سایه

دو چند سوای سایه اصلی و وقت عصر بخروج وقت ظهر و آخر وقت عصر

تا غروب شدن آفتاب و اول وقت مغرب بخروج شدن وقت عصر و آخر وقت

مغرب

غروب از غروب شدن شفق و آن سفیدی که بعد از سرخی بود بعد از آن همدرین محل فرمود

که بقول امام شافعی و امام ابو یوسف رحمة الله علیهما وقت مغرب آنقدر که وضو سازد و

پنج رکعت نماز گذارد و وقت عشا و وقت وتر از غایب شدن شفق مذکور تا طلوع صبح

بعد از آن همدرین محل فرمود که ای درویش شنیده ام از زبان مبارک سلطان المشایخ شیخ محل

نظام الحق والدین قدس الله سره العزیز که آنچه رسول صلی الله علیه وسلم گذارد دست آن سه

طریق است یکی تعلق دارد بسبب اما نمازی که هر روز سنت آن هشت است پنج فریضه و بوقت

سه نفل یکی نماز چاشت دوم رکعت اوابین بعد از شام اگر بیست بخواند شش رکعت بهشت

به سلام گذارد پس هر روز را نمازی آمده است اما نمازی که در هر ماه سنت آن هشت

رکعت است که رسول علیه السلام در غره هر ماه گذارده اند اما نمازی که در هر سال

آن چهار نماز سنت دو نماز عیدین یکی نماز تراویح یکی نماز شب برات بعد از آن بر لفظ مبارک

راند که ای درویش این نمازها که تعلق بوقت دارند اما نمازی که تعلق بسبب دارد آن دو

نماز است یکی استسقا دوم کسوف و خسوف اما نمازی که تعلق بوقت ندارند

و نه بسبب آن نماز تسبیح است هر وقت که خواهد بگذارد بعد از آن فرمود که ای درویش

هر که خواهد که عمل مشایخان در محل بیارد پس بدین ترتیب ملازمت نماید اول وقت

سحر تجدید وضو کند بعد ازان دوگانه شکر الله بگذارد بعد ازان سه بار این ایة بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد في السموات

والارض عشیا وحین تظهرون یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی

الارض بعد موتها کذالک تخرجون بعد ازان دو رکعت سنت نماز بامداد بگذارد

در رکعت اول الم نشرح بخواند در رکعت دوم الم ترکیف وبعد ازان دو رکعت فرض

نماز بامداد بگذارد ودعای که امده است بخواند چون از نماز بامداد فارغ شود این

دعا بخواند اللهم زد نورنا وزد سرورنا وزد حضورنا وزد طاعتنا وزد نعمتنا

وزد محبتنا وزد عشقنا وزد شوقنا وزد ذوقنا وزد معرفتنا وزد حالنا وزد

حولنا وزد انسنا وزد علمنا وزد حلمنا وزد قوتنا بحرمت جمیع الحروف

القران وبحرمت محمد علیه السلام برحمتک یا ارحم الراحمین واین وقت را غنیمت دارد

تا طلوع افتاب بعده نماز اشراق بگذارد ومشغول باشد بعد ازان چون وقت نماز چاشت

در اید دوازده رکعت بگذارد بسه سلام در چهار رکعت اول در رکعت اول انا فتحنا

و در رکعت دوم انا ارسلنا و در رکعت سوم انا انزلنا و در رکعت چهارم انا اعطینا

و در چهار رکعت دوم در رکعت اول والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحی و در

چهارم الم نشرح و در چهار رکعت سوم و در هر چهار رکعت چهار قل بخواند در هر رکعت یکان

یکان بار

یکبار بخواند بعد ازان چون وقت زوال در آید یعنی اندک سایه بگردد پس چهار رکعت فی الزوال بگذارد در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص پنج بار بخواند و در چهار سنت نماز پیشین چهار قل بخواند بعد ازان همدرین محل فرمود که ای درویش در کتاب محبت الاسلام نوشته دیده ام هر که بعد از نماز دیگر پنج بار سوره نبا بخواند آنکس اسیر محبت حق سبحانه تعالی شود و بعد ازان همدرین محل فرمود که ای درویش نقل از شیخ الاسلام خواجه محمد چشتی قدس الله سره العزیز که بعد از نماز شام شش رکعت نماز اوابین بگذارد و هر چه داند بخواند و در سجده دو بار بگوید اللهم ارزقنی توبة یوجب محبتک فی قلبی یا مجیب الدعوات بعد ازان دو رکعت صلوة حفظ الایمان بگذارد و در رکعت اول هفت بار سوره اخلاص و یکبار سوره فلق و در رکعت دوم بعد از فاتحه هفت بار سوره اخلاص و یکبار سوره الناس بخواند بعد ازان سر بسجده نهد و سه بار گوید یا حی یا قیوم ثبتنی علی الایمان پس دلیل این است که حق سبحانه تعالی ایمان روزی کند و این نماز راه هر شبی که بگذارد بکفایت رسد بعد ازان فرمود که ای درویش در اسرار الاولیا نوشته دیده ام هر که بعد از نماز عشا دو رکعت برای روشنائی چشم بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه انا اعطینا سه بار بخواند بعده سر بسجده نهد و بگوید مستعتی بسمعی و بصری و جعلها الوارث منی چشم او چنان روشن شود که هر دو در کوا. ننگرد بعد ازان فرمود که ای درویش شنیدم از زبان دربار سلطان المشایخ نظام

الحق والدین قدس سره العزیز که در نیم شب برخیزد و تجدید وضو کند بعد از آن دو

رکعت صلوة العاشقین بگذارد در هر رکعت بعد فاتحه صد بار الله الله الله گوید

بعد صلوة بگوید بعد از آن بذکر جلی مشغول شود بعد از ذکر جلی بذکر خفی مشغول شود چون

از ذکر فارغ شود دوازده رکعت نماز تهجد بگذارد بسلام و قرات بدین طور بخواند در

رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار بخواند و در رکعت دوم بعد فاتحه اخلاص یکبار

و در رکعت سیوم امن الرسول سه بار و در رکعت چهارم اخلاص سه بار بعد از سلام دو دست

بردارد و این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب

یا مقلب القلوب والابصار یا دلیل المتحیرین ارشدنی و یا غیاث المستغیثین اغثنی

توکلت علیک یا رب وافوض امری الیک یا رب لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بحق ایاک نعبد وایاک نستعین برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن بتجدید محل رجوع کرای

درویش در بیداری شب اختلاف هست بعضی درویش در اول شب بیدار بود و برد

بعضی در اول خواب کنند و چون نیم شب می شد بیدار می شدند فاما طریق بهتر آنست

چنانچه شیخ الاسلام سلطان نظام الدین قدس سره را رسم بودی چون نیم شب گذشتی

بیدار شدی امام و موذن حاضر بودی نماز عشا بگذاردی بعد از آن تا صبح صادق بیدار

بودی و تمام شب در تلاوت و نماز ها و ذکر ها و فکر گذرانیدی بعد از آن بهمین محل رجوع

کرای درویش

نیم

که ای درویش مشایخ پیشین چنین کرده اند تا بمقام قرب رسیده اند اگر چه فیض الهی نازل بود فاما جد
و جهد چنین کرده اند مصرع گرچه ایزد دهد هدایت دین بنده را اجتهاد باید کرد و چون
خواجه بنده نواز این کلام تمام کرد در نماز پیوست بنده و خلق خدا باز گشت الحمد لله
علی ذالک مجلس ششم صحبت در بیان تلاوت قرآن افتاده بود و دولت قدمبوس حاصل شد
عزیزان اهل سلوک حاضر بودند بر لفظ مبارک راندند که ای درویش تلاوة قرآن چه بهتر است
و فاضلتر از جمله عبادات در دنیا و آخرت و هرچه درآن است ای درویش چون
عبادتی بهتر و فاضلتر از خواندن قرآن نیست مردم را باید که ازین چنین نعمت نوافل
بکنند و خود را بی نصیب نگردانند و در رساله محبت الاسلام می نویسد که هر حرفی قرآن
که خوانده آید آن حرف از معصیت و هوا پاک شود بعد از آن بر لفظ مبارک راندند که ای درویش
شنیده ام از زبان دربار سلطان المشایخ قدس سره که در تلاوت قرآن دو منفعت
است یکی حفظ چشم یعنی روشنایی چشم کاهی کم نشود و هرگز درد نکند و دوم هر وقتی که تلاوة
قرآن کنند طاعت هزار ساله در نامه اعمال او ثبت کنند و همان مقدار بدی از نامه سیاه او
پاک کنند بعد از آن فرمود که ای درویش در منهاج الارواح نوشته دیده ام چون خوانان کلام الله
نقل میکنند جان او در قندیل نور میکنند و نزدیک عرش حق برند و هزار بار انوار تجلی نصیب او
کنند بعد از آن بمحاسن فرمود که ای درویش فردای قیامت امتان و صدیقان حافظ کلام الله را در
بهشت نعیم برند بر تقریر علیهم الحلاوة تجلی میشود و انبیا را یکبارگی خواهد دعاگوی التماس بحر د

اگر یاد گرفتن میسر نشود تا ناظره گوید باشد بر لفظ مبارک راند که نیکو بند باشند مردان و بله
حفظی باشد و هر حرفی که در نظر او افتد طاعت صد ساله در نامه اعمال او بنویسند
بعد از آن همدرین محل فرمود هر که خواهد مرا حفظ روزی شود باید که سوره یوسف را
ملازمت نماید تا از برکت آن حفظ کلام الله مرزوقی شود و در حدیث هم آمده است
هر روز سوره یوسف بخوان تا ترا حفظ روزی شود خواجه یوسف را از برکت
سوره یوسف در آخر عمر کلام الله حفظ شد آنکه حفظ کرده هر روز بخواند الحمد لله
ای درویش تمام شد مجلس هفتم در بیان محبت اصالة بود بر لفظ مبارک راند هر که را محبت
حق نیست او را محبت بخر چه کار آید و محبت عشق چگونه در دل گنجد ای درویش
مقام محبت از همه مقام بالاتر است و لایق این مقام کسی باشد از کل مراد
فارغ بود و بجز طلب حق او را شعوری نباشد و محبت دو طریق است یکی
محبت ذات دوم محبت صفات محبت صفات از مکاسب است و هر چه
از مواهب است بسبب و عمل محل نشده را بدان متعلق نیست و هر چه از مکاسب
است طریق اکتساب و در اسرار العارفین نوشته دیده ام که مبتدی
چون در محبت ملازمت نماید پس چهار چیز پیش او آید یکی خلق دوم دنیا
سیوم نفس

سوم نفس چهارم شیطان پس طریق دفع خلق تجرید است و طریق دفع دنیا
قناعت است و طریق دفع نفس و شیطان التجا کردن و مدام با حق بودن
است حسن که این هر چهار دشمن قدیمی اند طالب را از محبت حق جل و علی
در محبت بحر اندازد بعد از آن فرمود که ای درویش در مونس الارواح
نوشته دیده ام که بزرگی خواجه حسن بصری را پرسید که بمقام محبت کی رسیدی
گفت در سه روز بعد از ارادت اول روز ترک دنیا و خلق کردم روز
دویم ترک عقبی و آنچه در دوست کردم روز سیوم در مقام محبت رسیدم چون خبر
پیش رابعه بصری رسانیدند گفت بدیر رسید گفتند چگونه گفت مرا طلب
حق افتاد اول قدم خود را و خلق را باختم و بقدم دویم عقبی و آنچه در دوست
انداختم و بقدم سیوم بمقام محبت رسیدم ای درویش محبت خاص این باشد
که ایثار کنی آن را که دوست داری برای کسی که او را دوست میداری
چنانچه حضرت ابراهیم از برای محبت حق پسر خود را قربانی کرد و در حال فرمان آمد
که خود دستی نا ستی پسر را قربان مکن برای فدای او گوسفند از بهشت
فرستادیم بعد از آن خواجه بنده نواز چشم پرآب کرد و بهای های گریست و چون

بیهوش افتاده فرمود که درویش صادق در محبت کسی باشد که اورا ذره ذره کنند
یا در آتش بسوزانند باید که در آن حال ثابت باشد چنانچه منصور حلاج را بر
دار کشیدند هزار رحمت بر او باد که در عشق و محبت دوست ثابت قدم رفت
رباعی امروز مباد گر تو بیزار شوم یا یاد کری درین جهان یار شوم گر بر سر کوی تو
مرا در کشند خود در قفص کنان از سران دار شوم چون بنده نواز مضمون
این رباعی حضرت سلطان المشایخ قدس سره رسید چشم پر آب کرد و بهای
های بکریست و نعره بزد و بیهوش افتاد که ای درویش محبت و غیرت میوه یک
درخت است هر جا که محبت قوی بود همانجا غیرت قوی بود مناسب انحال
حکایت فرمود وقتی بزرگی در بیابان برفت انجا دید در تابستان میانه روز بالای
سنگ پا برهنه دو دیده در هوا در شیه حیران مانده و افتاده پیش آن رفت و گفت
زهی استغراق در محبت دوست و چشم خود بر پشت پای او حالی بید ناگاه درویش بخود
باز آمد و دست فرو کرد و بر روی آن بزرگ نهاد و گفت که ای عزیز بنده کن
که دوست غیور است نباید که بدین قدر که من با تو در گفت گوی شدم مبادا در غیرت
افتد و ترا و من بگذارد و مرد بتو این سخن گفت و باز در آن افتاد بعد از آن خواجه
بنده نواز

بنده نواز بر لفظ مبارک راند که ای درویش تحیر عالمی بزرگ است و در گرد این عالم
کسی در آید که او را از ان عالم نصیب است بعد از ان فرمود

خواهد کند در خود نظر
آینه سازد در بشر یا زش کند زیر و زبر حیرانم اندر کار او
پر شد جهان یکسر از او
شد نیک و بد مظهر از او مومن از او کافر از او در قید نور و نار او
مسکین معین
یک دو غزل بر خواند اسرار ازل بشنو کلام لم یزل در کسوت گفتار او چون دعا گوی
این غزل بخواند خواجه بنده نواز بابی خاص و کلاه چهار ترکی به بنده عطا فرمود الحمد لله
علی ذالک شکرانه هزار دینار و بند با شیخ کلیم بر گرامار و بند بعد از ان بر لفظ
مبارک راند که ای درویش بدانکه حق سبحانه تعالی بر ولی دانا و بینا است بر جا
که بینی هستی و ظهور اوست مجلس هشتم سخن در بیان سماع و جز ان افتاد
دولت قدم بوس حاصل شد مولانا سعدی و مولانا قیام الدین و مولانا بدر الدین
صاحب وقت عزیزان دیگر رحمه الله علیهم بخدمت حاضر بودند بر لفظ مبارک راند که
ای درویش شنیده ام از زبان در بار پیر خود سلطان المشایخ شیخ نظام الحق
والشرع والدین قدس سره العزیز که سماع بر چهار طریق است یکی حلال دوم حرام
سیوم مکروه چهارم مباح اگر طرف مجاز است ان سماع مکروه و اگر کلی بطرف
مجاز است ان سماع حرام و اگر کلی دل بطرف حق است ان سماع حلال است و صورت

[illegible]

موزون ست چرا حرام باشد و خواجه معین الدین قدس الله سره فرموده اند که سماع
یکی از اسرارهای حق ست چنانچه حق تعالی میفرماید الذین یستمعون القول فیتبعون
احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب چون خصلتهای
حیوانی که در ذات تمام عالم ست از ذات او مبدل کرد و خصلتهای انسانی
در دل او مشتعل شود عشق غالب اید و بجنباند ان زمان اسرار باطن را
کشف گرداند چون اسرار باطن مکاشفه شود بدان ذوق در رقص اید و
سماع داروی دردمندان باطنی ست و بر قول امام اعظم اهل دردان را
مباح و بیدردان را و اهل نفس را حرام شیخ سعدی میفرماید ع چنان بر
سماع ست مستی و شور ولیکن چه بیند در ائینه کور پریشان شود گل بباد
سحر نه هیزم که بشکافدش جز تبر از سماع سنگ هم مانند موم شود سرور
عالم سید کائنات صلی الله علیه واله واصحابه در خانه عایشه رضی الله عنها از جاریه
سرود شنیده ذوق برداشت و گریه فرمود و بنماز پیوست و سلطان المشایخ
فرموده که سماع مطلق حرام نیست و مطلق حلال نیست چون خواجه بنده نواز
این حکایت تمام فرمود کمال قوال حاضر بود سماع در داد گوینده این رباعی گفت
عاشق کو که بشنود اواز هر نفس نغمه دگر سازد هر زمان زخمه دگر کند اغاز

هم عالم

همه عالم صدای نغمه اوست که شنید اینچنین صدای دراز عشق و در پرده

می نوازد ساز هر او هر زمان و هر ذره خود تو بشنو که من بگیم نماز چون

سماع فرد شد وقت نماز دیگر بود تجدید وضو کرده نماز گذاردند بعده سخن در

فضیلت ایام بیض افتاد فرمودند چون مهتر آدم علیه السلام را که از بهشت در دنیا

فرستادند تمام اندام سیاه شده بود و هرگاه توبه قبول افتاد فرمان شد در هر ماه تاریخ

سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم صایم باش همچنان کردند از برکت آن تمام اندام

سفید گشت رسول علیه الصلوة والسلام فرمودند هر که روزه ایام بیض بدارد

چنان باشد که تمام سال روزه داشته باشد و فردا روز قیامت امنا و صدقنا

او را با هفتاد کس از اهل او شفاعت دهند و روی او از گور چون ماه چهاردهم تابان

برخواست مجلس نهم در فواید فضیلت طعام دادن دولت پایبوس حاصل شد

جمله عزیزان عصر حاضر بودند بر لفظ مبارک راندند گرسنه طعام دادن و سیر کردن در همه

مذهب پسندیده و فاضلتر ازین هیچ سعادت نیست که گرسنه را سیر کند و راحت

رساند و دلهای ایشان بدست آرد بعد از آن بهترین محل فرمود که راه حق

بعد هر ذره از موجودات راهیست و هیچ راه نزدیک تر از راحت رسانیدن

بدلهای مردمان نیست ای درویش اگر بر آب روی خسی و اگر در هوا پری مگسی

دل بدست آر تا کسی باشی چون یاران بخدمت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمدندی تا
چیزی نخوردندی باز نگشتندی روزی بخدمت سلطان المشایخ درویشان قلندر
آمدند گفتند که شیخ ما را کرامت بنما خواجه ادام الله برکاته خادم را فرمود طعام بیار
چون خادم طعام آورد قلندر گفت شیخ طعام حلیم هر چیزی کرامت می باید خواجه
ادام الله برکاته اخلاقی بر داشت فرمود ای عزیز کرامت ها همین طعام است بلکه
بخور از کرامت بهتر چون قلندران این سخن شنیدند روی بر زمین آوردند
مجلس دهم فواید در بیان ترک دنیا دولت پابوس حاصل شد عزیزان و اهل
سلوک حاضر بودند بر لفظ مبارک راند که ای درویش راحت در خانه اهل دنیا که مغضوب
الهی است بعد از آن فرمود در راه سلوک درویش آنرا گویند که صیقل محبت
زنگار دنیا از آئینه دل پاک گرداند و بذکر حق سبحانه تعالی مواظبت کند و سعی بجز
از خیال برخیزد و با حق تعالی یگانه شود و اگر چنین نباشد حاشا و کلا بحق نتوان
رسید بعد از آن همدرین محل فرمود که از زبان سلطان المشایخ نظام الحق قدس الله سره
شنیده ام که در حدیث آمده است حب الدنیا راس کل خطیئة و ترک الدنیا راس کل
عبادة یعنی دوستی دنیا سر همه خطاست و ترک دنیا راس همه عبادتها است بعد از آن دنیا
فرمود که ای درویش در زاد المجتهدین نوشته دیده ام که حله بدبها در خانه جمع کردند
کلیدان

کلیدان دوستی دنیا کردند و جمله نیکیها در خانه جمع کردند کلیدان دشمنی دنیا کردند
بعد ازان فرمود که ای درویش شیخ الاسلام شیخ عبد الله تستری رحمه الله
در رساله خویش آورده است که هیچ حجابی بزرگتر میان بندگان و مولا از
دنیا نیست زیرا که بهمان قدر که آدمی بدنیا می پیوندد بهمان قدر از حق سبحانه
تعالی باز ماند اهل سالک را که درین راه باز دهند اول دنیا بر وعرض کنند اگر
درین بماند از راه حق باز ماند حکیمی گرسنه بر لب دریا برگ زرد می چید و میخورد
یکی دنیا دار بر سر وقت او رسید و گفت اگر تو خدمت سلطان را اختیار کنی
از خوردن برگهای بازهای یابی حکیم گفت اگر تو بر برگ قناعت کنی از خدمت
سلطان و فتنه دنیا خلاص یابی ای درویش در راه سلوک درویش آنرا
گویند که درون او جز یاد حق اندیشه دیگر نباشد و بهیچ چیز مشغول نشود جز بیاد
حق سبحانه تعالی و با اهل دنیا نشست و برخاست نکنند تا او سالک براه حق باشد
دعاگوی التماس نمود که این شکسته فواید چند در قلم آورده برای خود و اکثریه
بر لفظ مبارک راند که هیچ بهتر و فاضلتر ازین نیست که این کس هرچه از زبان
شیخ خود بشنود و بنویسد خود هم فایده گیرد و بدیگری هم رساند زیرا که از زبان درار

شیخ ما و مرشد ما سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز شنیده ام
که در حدیث آمده است اخیر الخیر المتعدی یعنی بهترین خیر آنست که خود فایده کرد
و بدیگران هم رساند تمت تمام شد ملفوظ بندگی حضرت مخدوم مستغرق بحر شهود
حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی اودهی قدس الله اسرارهم بدستخط سید ولی الله
که در خانوادهٔ عالیهٔ چشتیه مرید است